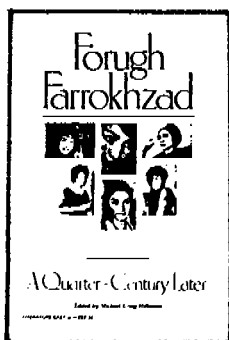


فروغ فرخزاد یک ربع قرن بعد



فروغ فرخزاد ، یک ربع قرن بعد
ویراستار مایکل کریک هیلمن
انتشارات ادبیات شرق و غرب

FORUGH FARROKHZAD

A QUARTER-CENTURY LATER EDITED
BY :MICHAEL CRAIG HILLMANN
LITERATURE EAST & WEST

این دومین کتاب مایکل هیلمن دربارهٔ فروغ ، پس از کتاب "زنی تنها" است .
کتاب تازهٔ هیلمن حاصل یادوارهٔ یکپهفته‌ای برای فروغ فرخزاد است که در فوریه
۱۹۸۷ برگزار شد . در طی این یکپهفته ، مقاله‌هایی نیز از سوی پژوهشگران عرضه شد که
در کتاب گردآوری شده است . نویسندگان این مقاله‌ها عبارتند از :

لئونارد و آلیشان (دانشگاه یوتا) ، افسانه‌دبازی (دانشگاه پنسیلوانیا) ، حمیددبازی
(دانشگاه پنسیلوانیا) ، کریم امامی (نشر زمینه ، تهران) ، قانون پرور (دانشگاه تکزاس ،
آستین) ، شهلا حائری (دانشگاه هاروارد و براون) ، ژاله حاجی باشی (دانشگاه تکزاس ،
آستین) ، ویلیام هانوی (دانشگاه پنسیلوانیا) ، حسن جوادی (دانشگاه کالیفرنیا ،
برکلی) ، احمد کریمی حکاک (دانشگاه واشینگتن) ، فرزانه میلانی (دانشگاه ویرجینیا) ،
جیورداری تیکو (دانشگاه ایلی نوی) ، محمد ولادی (دانشگاه تکزاس ، آستین) و احسان
یارشاطر (دانشگاه کلمبیا) . کتاب همچنین حاوی تقویم زندگی فرخزاد و مقدمه و ترجمهٔ
برخی شعرها یا پاره‌هایی از آن و تکچهرهٔ شاعر و تصویر گروه شرکت کننده در یادوارهٔ
شاعر است . در یک برداشت کلی و گذرا می‌توان مطالب کتاب را اینگونه یافت :

حمید دبازی زیر عنوان "فروغ فرخزاد و نیروهای متشکل فرهنگ ایرانی" به گواهی
شاعر (نگاهی به دوران خود) و بیان واقعیت‌های اجتماعی (نگاهی به پیرامون خود) و
آنچه را که در ورای آن است اشاره دارد زیرا که شعر فرآورده‌ای فرهنگی است ، خاصه در
شعر فروغ فرخزاد ، شاعری که صمیمیت در کلام او موج می‌زند . او چه در تجربه‌های

خصوصی و چه در زندگی عمومی‌اش، یک زن ایرانی است. آن واکنشهای گونه‌گون و متضاد در برابر شاعر نیز از این روست. و اینها هر دو تقابل شاعر را با نیروهای فرهنگی جامعه‌اش نشان می‌دهد. در این معنی، فروغ بیشتر یک نهاد است تا یک شاعر. او تنها یک زن نیست که رویاروی فرهنگی گسترده قرار می‌گیرد.

نویسنده آنگاه نیروهای فرهنگی را در آثار نویسندگان و مؤلفان بی می‌گیرد و خاصه نیروی پدر سالاری را در ادبیات ملی و سنتی طرح می‌کند. او شرایط کلی خود آگاهانه و ناخودآگاهانه فروغ و واکنشهای عمومی روشنفکرانه را نسبت به او مورد بررسی قرار می‌دهد. حد و مرزها، دیوارها و درها، و حتی زندان را نقش مایه شاعر می‌داند و در واقع قیام او را بر ضد اینها زمینه شعری فروغ و آن تقابل فرهنگی می‌شناسد.

همچنان که نوعی قیام در برابر حد و مرزهای دست و پا گیر شعری را نیز به عنوان شاعر امروز در برابر پدرسالاران شعر کلاسیک بر عهده می‌گیرد، هر چند که نویسنده هر جا لازم می‌بیند اندیشه‌های متاخر را با اندیشه‌های آن شاعران مقایسه می‌کند.

برای فروغ، زندگی و شعر و مرگ سه نیروی مقاومت ناپذیر بودند. زندگی و مرگ که در شعر غرقه شده بودند و طبیعت، نیروی حاکم بر آنان بود. آنگاه ناقد به نقد تفسیری یا بهتر - نقد نشانه شناختی شعرهای فروغ می‌پردازد. آیه‌های زمینی، کسی که مثل کسی نیست، مرد زندانبان، ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، دلم برای باغچه می‌سوزد ... و از این راه، جامعه ایرانی همزمان فروغ را به بررسی می‌کشد و از کتابهای نخستین فروغ، اسیر و عصیان نیز بهره می‌گیرد، و این دو عنوان نمادین، بویژه هدف‌های شعری فروغ را که آزادی از محدودیتهاست نشان می‌دهد. او به رغم زندگی کوتاهش نگاهی طولانی و مدام داشت به آنچه شعر واقعی را در یک فرهنگ، زنده نگاه می‌دارد. ردیابی اندیشه‌ها در کتابهای مقدس و دیوان شاعران، کاری دیگر است که ناقد نشانه شناس در شعر فروغ به انجام رسانده است و اشاره دارد که قرآن، حافظ و خیام سه ماخذ اصلی فرهنگ ایرانی که در مجموعه شعرهای فروغ و خاصه در "عصیان" می‌توان یافت.

آنگاه دباشی به "تولد دیگر" یا تولد دوباره فروغ به درون زندگی معنوی می‌پردازد که مرگ معنوی‌اش را پیش بینی می‌کند و جشن مادیت ژرف زندگی است زیرا که هر نهاد در ارتباط با عاملی زمینی و جسمانی است، که فروغ، یک زن مادی است که مادیت زندگی را جشن می‌گیرد. حتی مرگ او پیش از تولد دیگر نیز دلیل مادیت اوست اما مرگ مادی او با زیبایی متافیزیک بیان می‌شود و این "پشت استخوانی" شعر او را می‌سازد.

مرگ فروغ، انجام آرزوهای شاعرانه او بود چه به حادثه‌ای و چه به خودکشی. او زود مرد، جوان مرد و همچنان در وسوسه پرسش نخستین بود.

"تولد دیگر" و "ایمان بیاریم به آغاز فصل سرد" را در اوج بلوغ خود بجای گذارد و اینها نیروهای جذاب ناشی از شعر او را در فرهنگ ایرانی پدید می آورد.

در کتاب هیلمن، آنگاه ریوان سندلر به "شعر زنان ایران تا دهه ۱۹۵۰" می پردازد و مقاله ویلیام هانوی، عنوان "زندگینامه فروغ فرخزاد" را دارد و دایان سنس، "زندگی شعری و زندگینامه فیمینیستی" را بررسی می کند، و جیرداری تیکو از "گفتگوهایی با فروغ" می گوید که در آن از حرفهای شاملو، اخوان، آزاد، طاهباز و گفتههای فروغ شاهد می آورد. زاله حاجی باشی "تعریف دوباره، گناه" را پیش می کشد و کریم امامی از تجربه خود برای ترجمه شعر "تولد دیگر" می نویسد و اصطلاحاتی که با خود شاعر، آنها را کار کرده است تا باعث شود که "مردم شعر را نیایستی به سرعت بخوانند، آنان باید آن را بچشند و بکشند تا احساس کنند" و این کاری است که مترجمان نیز در نظر دارند اما آیا واژهها نیز همیشه قصد شاعر را برمی آورند؟

محمد رضا قانون پرور به "دیگرخوانی تولدی دیگر" می پردازد و نظری خطی بر آن که می تواند مکمل مقاله حمید دباشی و کریم امامی باشد.

"تولد دیگر" درباره زندگی و ادراک آن است به کلامی آشکار. و خاصه زندگی به عنوان شعر، زیرا فروغ این هر دو را یکی می داند و این در شش سطر مقدمه شعر بیان شده و در طی شعر با جزئیات بیشتر آمده است.

درخت و آب و آتش، تولد و زندگی و مرگاند که در پایان مقدمه به آن اشاره می شود و اینها درک آشکار شاعر را از زندگی می نمایند، زندگی عادی و حادثه های هر روزه مثل گذشتن زنی از خیابان با سبد، یا بازگشت کودکی از مدرسه و نظیر آن، که دوام و استمرار می یابد، اما شعر همیشه چنین آشکار نمی ماند و دوگانگی ناشی از ابهام اندیشه و خیال در شاعر را می توان در آن یافت. آنگاه شاعر از خود می گوید و تنهائیش، و ناقد با میزان منطق به سراغ تصویر "نگاهی به آواز قناری" می رود اما همچنان معتقد است که عامل تولد، زندگی و مرگ همراه است و باغچه، تنهائی و پژمردن گلها نماد آن هاست و شاعر سهم خود را از آن خاطر نشان می کند و آنگاه همچون وردزورث، شلی و خاصه کیتز به مالخولیا و غربت اندوهی می رسد و دستهای خود را در باغچه می گارد. دستهایی که اینک با عشق بارور شده اند و توان رشد دارند.

آنگاه تصویر معصومیت کودکانه را پیش نظرمان می آورد و باز از خاطرات گذشته می گوید و روند تولد و مرگ را یادآوری می کند تا عامل زمان را پیش کشد. او در آینه به خویشتمن می نگرد همچنان که در باغ خاطره گشت می زند، همچنان که جستجوهایش را در اقیانوس زندگی بی می گیرد مثل همان پری کوچکی که فرآیند تولد، زندگی و مرگ را در نی سحرآمیزش می نوازد و هنرمند در این فرآیند به رشد خود ادامه می دهد.

فرزانه میلانی از "عریانی باز یافته، باغ بهشت فرخزاد" می گوید، به روشی که نه غفلت آمیز است و نه مستقیم نگاه می کند. نویسنده به قطبهای مشخص و متضادی اشاره می کند که در برابر شعر فروغ واکنش نشان می دهند. "فتح باغ" فروغ، شاید اشاره ای به این واکنشها دارد و خاصه ارزشهای جامعه مردسالار را واژگون می نماید و از نیروهای

در تضاد مرگ و زندگی، کهنه و نو، خصوصی و عمومی می‌گوید. این شعر به باغ بهشت اشاره دارد و ناقد، آن را با ادبیات مذهبی قیاس می‌کند.

او همه چیز هست و هیچ چیز نیست و این فرو ریزی سنتها را در ارتباط زن و مرد نشان می‌دهد. نوعی عصیان بر ضد قراردادهای . مقایسه‌ای با ادبیات معاصر ایران، آنچه را که ناقد به عنوان یک تراژدی می‌بیند کاملتر می‌کند، اما این تراژدی به جای آن که به سقوط بکشد، به خیزش می‌انجامد و این بخاطر گزینش و پذیرش مسئولیت است تا "خود" تازه‌ای را پدید آورد. هویتی بی بدیل یا "من" عریان که دیوارها را فرو می‌ریزد، پرده‌ها را می‌کشد و روبندها را پس می‌زند تا به فنا ناپذیری و مانایی برسد. مانایی تجربه سرشاری زندگی و کاربرد اندک از زمان باقیمانده است.

رسیدن فصلی دیگر و گردش طبیعت است. و شعر نیز کوشش شاعر برای بدست آوردن ابدیت است و اینها همه در شعر "فتح باغ" گرد آمده است، با عشق و با هنر.

جهان بیرون و هراس از دیگران، کانون اصلی این شعر را می‌سازد و این بر مبنای بی اعتمادی شکل می‌گیرد و شاعر و هم‌تای عشقی‌اش را از جامعه جدا می‌کند و به تنهایی می‌کشد، او زنی تنها بود. او زنی تنها خواهد بود.

۱۶۴

لئوناردو آلایشان درباره "فروغ فرخزاد و زمین متروک" می‌گوید که ارتباط میان زن و زمین است. فروغ عاشق طبیعت است و پیوند عام خود را با آن کشف می‌کند. زمین مادر تن است و در "تولد دیگر" است که فروغ، آگاهی آگاهانه را از زمین زنانه بدست می‌دهد.

آنچه که هرگز پیش از آن، شاعری در سنتهای ادبی ایران به نمایش در نیآورده بود. در نخستین شعر این دفتر، آب و باد و خاک و آفتاب به زن و مرد تقسیم می‌شوند. خاک و آب عاملی زنانه‌اند و باد و آتش یا ماهیتی انثیری، به اصول مردانه می‌پیوندند. و فروغ این نمادها را برای فرآیندهای دوره‌ای زندگی بکار می‌گیرد و از آنها پیروی می‌کند. پیوند این عوامل، پیوند میان او و جهان یا عاشق و معشوق را نیز جابجا خاطر نشان می‌سازد. زیرا طبیعت سرچشمه عشق است و شاعر، جزئی از "بزرگ مادر" و دختر معصوم او. و مرگ معصوم.

کتاب فروغ فرخزاد دومین کتاب مایکل هیلمن درباره شاعر است که بنظر، جای مقاله‌های شهلا حائری، دکتر احمد کریمی حکاک، حسن جوادی و احسان یارشاطر در آن خالی می‌نماید و به هر تقدیر خطهای چهره فروغ را تکمیل می‌کند. کوشش هیلمن و مشارکت کنندگان در یادواره "فروغ ستودنی است".